

ایران


سخن‌روز

از جمله نمونه‌های تغییر وضع دنیا این است، آن کس که روزی مورد ترحم مردم بود، روز دیگر مورد غیبه واقع می‌شود، و آن که مورد غیبه بود، مورد ترحم قرار می‌گیرد.

نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳


نگاره

ادامه جنایات در غزه و بی تفاوتی جهان



طراح: Mikail Ciftci



فضای مجازی

الله‌اکبر از این قدرت ایمان

در پی شهادت چند نفر از مدافعان حریم هوایی کشورمان در روزهای اخیر، از جمله شهید سرگرد «حمزه جهاندیده»، ویدیویی از همسر این شهید بزنگوار در فضای مجازی وایرال شده است. در این ویدیو همسر این شهید والامقام با وجود سنگینی اندوه از دست دادن یار و همراه زندگی خود پر قلب و روحش، اما در اوج استواری، صلابت و ایمان، دشمنان صهیونیست را خطاب قرار داده و شهادت همسرش را به مردم ایران تبریک می‌گوید و ادامه می‌دهد: «اگر رهبرم امر کند، طفل ۳ ماهه و کودک هفت ساله‌ام را برای حراست از اسلام و مرز و بوم ایرانم خوراک موشک‌های دژخیمان می‌کنم و...»
این ویدیو در فضای مجازی مورد توجه بسیاری از کاربران قرار گرفت. یکی از کاربران با عنوان این مطلب که سخنرانی این شیرزین یادآور سخنرانی حضرت زینب(س) پس از واقعه عاشوراست، با انتشار این ویدیو در صفحه اجتماعی خود نوشته است: «الله‌اکبر از این قدرت ایمان، الله‌اکبر از این صلابت، الله‌اکبر به این کوه استوار، الله‌اکبر به این شیرزین، به این تهمینه ایرانی... تلق سراسر غرور همسر سرگرد شهید حمزه جهاندیده رو گوش کنید و به دست دشمن زبون برسونید.»

فیلی که به هوا نرفت!

«سعید مستغاثی» مستندساز و کارشناس سینما، با انتشار ویدیویی در صفحه اینستاگرام خود نوشت: این تصاویر تیراز فیلم مستندی است که در سال ۱۳۹۵ و هنگام انتخابات ریاست جمهوری امریکا و اولین دوره کاندیداتوری دونالد ترامپ تحت عنوان «فیلی که به هوا نرفت!» ساختهیم.

آقا رضا جعفریان تهیه‌کننده بود و بنده هم نویسنده، کارگردان و تدوینگر آن را برای «خانه مستند» تولید کردیم.

ماجرای عنوان «فیلی که به هوا نرفت» در واقع برمی‌گشت به نماد فیل برای جمهوری خواهان در مقابل نماد دموکرات‌ها که از زمان اندرو جکسون در سال ۱۸۲۹ یک الاغ بوده! و از طرف دیگر هم به آن ضرب‌المثل معروف در وصف کارهایی که مجری‌اش خیال می‌کند خیلی خارق‌العاده و غیرقابل باور است، برمی‌گردد که به کنایه می‌گویند «مگر فیل هوا کردی» یا «طرف فکری می‌کند که فیل هوا کرده!»

مجموعه‌ای از فیلم‌ها، تصاویر و مناظره‌های ترامپ و کلینتون و شایعات پیرامونشان با لحن طنزآمیز و همچنین تقبی به تاریخ انتخابات در امریکا و قضیه کالج انتخاباتی یا مجمع الکترال که اساساً ضددموکراسی مردمی است، بخش‌های این مستند را تشکیل می‌داد.

همچنین از فیلم‌های سینمایی متعددی که در هالیوود از انتخابات تهیه شده بود یا اشاره‌ای به انتخابات داشت، بهره گرفتیم؛ از «همشهری کین» (اورسن ولز)، «سگ را بچینان» و «مرد سال» (بری لوینسون)، «همه مردان رئیس جمهور» (آلن جی پاکولا) گرفته تا «نیمه ماه مارس» (جرج کلونی)، «سریال» «خانه پوشالی» و...

برای نریشن و دوبله فیلم از گویندگان حرفه‌ای به مدیریت سید احمد نگهبان استفاده کردیم و جلوه‌های ویژه تازه و بدیعی در آن به کار گرفتیم و همچنین از موسیقی بیل گانتی برای فیلم «راگی» (جان جی اوپلند سن- ۱۹۷۶) که می‌شنوید.

راف کات فیلم را هم مسئولان مربوطه در خانه مستند دیده و پسندیده بودند (فیلمنامه را هم در ابتدا خوانده و تصویب کرده بودند) و راهی پیاده‌روی اربعین شدند، ما ماندیم تا طبق قول و قرارمان، فیلم را تا زمان انتخابات برسانیم و بنده شبانه‌روز مشغول تدوین و کارهای فنی آن بودم.

همین روزهای پاییز در سال ۱۳۹۵ بود که حاج حسن شایانفر هم به سفر ابدی‌اش رفت و ما در فقدان او غمگین و ناراحت بودیم و حتی نتوانستیم برای وداع آخر هم به زیارتش برویم. بالاخره پس از مدتی آقایان تشریف آوردند و سر صبر فیلم را دیدند و اشکالاتی گرفتند که همه آنها را قبلاً در فیلمنامه و نسخه راف کات پذیرفته بودند و حالا نریش می‌زدند. گفتند شما در این فیلم تندروی کرده‌اید! البته نشان به آن نشان که بعداً، هم مسئول آن روز خانه مستند و هم مسئول بعدی (که حتی خود خانه مستند از آگارش ابراز انزجار کرد) به راه دیگری رفتند!

روایتی از نخستین فیلم سینمای ایران

هوشنگ گلمکانی با انتشار یک استوری در صفحه اینستاگرام خود به نخستین فیلم سینمای ایران اشاره کرده که در توضیح این فیلم آمده است: «آبی و رابی» نخستین فیلم سینمای ایران ساخته آوانس گانایانس جمعه ۱۲ دی ۱۳۰۹ در سینما مایاک به نمایش درآمد. فیلم درباره زندگی دومرد چاق و لاغر با بازی محمدخان ضرابی در نقش آبی و غلامعلی سهرابی در نقش رابی بود. نام فیلم هم از آخر نام خانوادگی بازیگران انتخاب شده: ضرابی (آبی) و سهرابی (رابی).

ماجرای هدیه محسن چاوشی به خندوانه

تهیه‌کننده برنامه خندوانه در صفحه مجازی خود درباره دعوت کردن از محسن چاوشی به این برنامه نوشت: رامبد جوان یکبار به محسن چاوشی گفت حضور نداشتن او جلوی دوربین مناسب نیست و خندوانه جای خوبی برای گفت‌وگو است. خلاصه او را تشویق به حضور در برنامه کرد. محسن چاوشی برای اینکه محترمانه دعوت را رد کند، ترانه‌ای به خندوانه هدیه کرد.

• **صاحب امتیاز:**

خبرگزاری جمهوری اسلامی

• **مدیر عامل مؤسسه فرهنگی - مطبوعاتی ایران:** احسان صالحی

نقل قول

- تلفن:** ۸۸۷۶۱۷۲۰
نمابر: ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵
- پيامک:** ۳۰۰۰۴۵۱۲۱۳
روابط عمومی • **نشانی:** تهران خیابان خرمشهر، شماره ۲۰۸
- صندوق پستی:** ۱۵۸۲۵-۵۳۳۸۸ • **امور مشترکین:** ۸۸۷۴۸۸۰
- توزیع:** نشر گستر امروز • **چاپ:** چاپخانه‌های همشهری
- سازمان آگهی‌های روزنامه ایران:** دارنده کواهبنامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT
- پذیرش سازمان آگهی‌ها:** ۱۸۷۷ (۰۲۱)
- انتشارات مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران:** ۸۸۵۴۸۸۹۲-۵

نقل قول

واکنش سریع هنرمندان گاردها را پایین می‌آورد

پدیده واکنش، امری فطری است. یعنی انسان نسبت به هر پدیده‌ای بویژه ظلم و فجایع قطعاً واکنش نشان می‌دهد، اما وقتی یک هنرمند در چنین شرایطی واکنش نشان می‌دهد، واکنش او از جنس هیجانات مرسوممی‌چون خوشحالی و ناراحتی و عصبانیت که در آحاد بشر در لحظه می‌بینیم و چه بسا بعداً پشیمانی هم برایشان در بردارد، نیست بلکه واکنش هنری، از جنس هنراست و با تأمل و احساس هنرمند همراه است، زیرا با تجربه‌هایش پیوند خورده و از ظرف وجودی‌اش عبور کرده است، به اصطلاح رویش آلود زده است و تأملی داشته و هیجان لحظه‌ای نیست.

در سال‌های اخیر، واکنش‌های هنری مثل گذشته نیست‌که ما هزارگاهی و در پی وقوع حوادثی چون زلزله و سیل شاهدش باشیم، الان دیگران واکنش‌ها مستمر است و هنرمندان ما تقریباً در این بیستر رشد کرده‌اند و صاحب کرسی و تجربه شده‌اند، بنابراین دیگر این واکنش‌ها از جنس هیجانات لحظه‌ای، احساسی و مقطعی نیست.

بخشی از گفت‌وگوی «مسعود نجابتی» پیشکسوت هنرهای تجسمی با حوزه هنری

یادداشت

حس خوب انسانی با موسیقی بهجت‌آمیز

شادی تعبیری می‌شود. یک تفاوت عمده شادی و بهجت در این است که بهجت، لذت ناشی ازخوشایندی و رضایت است، هم برای فاعل (صاحبش) و هم برای عموم. گاهی دیگران (که البته نهی از حب و بغض هستند) از شادی تو شاد نیستند، زیرا برای آنها موضوع شادیت، خوشایند و مرضی نبوده است. در بهجت، خوشایندی و رضایت همگان موجود و مشهود است.

و الا سارق بی‌وجدان، ازسرتقت خود بسیار شاد است چون هم برایش خوشایند بوده و هم از آن رضایت دارد و به بسی لذت نایل آمده است. اما دیگران را در غمی جانگاه فرو برده. زیرا هیچ‌کس از عمل او خوشایند و مرضی نیست. در بهجت، همگان لذت می‌برند. هر کس که از آن مطلع می‌شود، لذت می‌برد و برایش خوشایند و مرضی است. (سلیم النفس‌ها نه حسودان). چرا؟! این رمز دیگری است که در بهجت است و آن «تحسین است». بهجت، موجب تحسین است. بسیار چیزهاست که آدمی را شاد می‌کند ولی خوشایند و مرضی نیستند. شادی سرتقت می‌کند، شاد است.

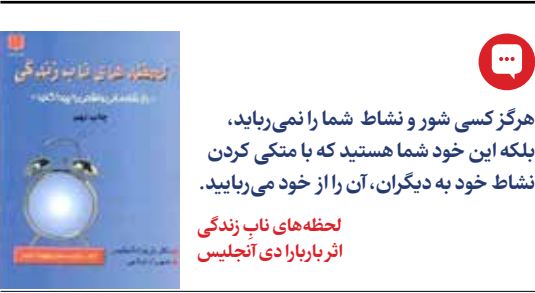
چون هم راضی است و هم خوشایند. درست است. ولی به ظاهر، واقعا آنگاه که کسی حقوق خود و دیگران را از سارقی سرتقت می‌کند، به خوشایندی و رضایت می‌رسد ولی این ۱۰اعاده حقوق گمشده و مسرووق است. ۲۰- حق به حق دار رسیده است ولی با سرتقت. یعنی همان عمل مذموم و ناحق. اگر قانون و متصدیانش چنان کنند، احقاق حق است با روش و اقدام صحیح و منطقی.

ولی اگر توسط شخص و یا غیرآن باشد، به هر حال روشی ناصحیح و نامعقول را آموزش می‌دهد و در پایان، شرورش بیش از خیراتش است. مگر اینکه متصدیان قانون، خود شریک مجرمان باشند و با سارقان هم بی‌پاله. در آن صورت، چاره‌ای نیست وعیاران چنینی می‌گردند! پس بهجت، رضایت و خوشایندی منتج به لذت است. ولی یک تفاوت بزرگ را هر لذت دیگردارد. چون به هر حال لذت، حاصل خوشایندی و رضایت است. تفاوت لذت با عذاب، فقدان آنهاست. عذاب، حاصل اعمال ناخوشایند و نامرضی است. گاهی موضوع از این هم ظریف‌تر می‌شود. آنگاه که خوشایند، ولی نامرضی است. مانند دعوت به میهمانی پرسرور سالی که بسیار خوشایند است ولی با عزیزانت همراهت نیستند یا میزبان معقول نیست. در این صورت رضایت فراهم نمی‌شود و البته عموم کارهای حرام که حاصلشان خوشایند و کارساز است ولی مشمول رضایت نیستند. در این موارد به جای لذت، عذاب حاضر است. به استثنای وجدان‌مردگانی که جز به حرام، عادت و قربانی ندارند و زندگی را بدون فصل‌الخطاب آدمیت، سپری می‌کنند. البته آنها هم همیشه در مظان و مسیر انتقام و قصاص و مجازات عینی و غیبی قرار دارند و زندگی سراسر آتشسته و مملو از هراس را به پیش می‌برند. باری پس بهجت، لذت ناشی از خوشایندی و رضایت است ولی شادی چنین نیست. اگر چنین بود، حتماً بهجت است و درموقعیتش باشد!

عکس نوشت



«ایران» را در صفحه‌های مجازی دنبال کنید



هرگز کسی شور و نشاط شما را نمی‌رباید، بلکه این خود شما هستید که با متکی کردن نشاط خود به دیگران، آن را از خود می‌ربایید.

لحظه‌های ناب زندگی اثر باربارا دی آنجلسی

دزدک

«گردن‌زنی» قصه‌ای پنهان در سایه هیاهو



الناز برکاتی

روزنامه‌نگار و منتقد

چند روزی از انتشار قسمت هفتم سریال «گردن‌زنی» در پلتفرم فیلم‌نت می‌گذرد. زمانی که قسمت اول این سریال منتشر شد با شروع خوبی که داشت، بسیاری معتقد بودند که این مجموعه می‌تواند یک داستان جنایی پرمخاطب را به تصویر بکشد. اما از قسمت دوم، ریتم سریال دچار افتی محسوس شد و ورود خود روایت‌ها باعث از هم گسستگی داستان شد و «گردن‌زنی» آتقدر قصه و شخصیت‌ها را در عرض، گسترده کرد که خط روایی اصلی آن کم شد.

این اثر پرستاره، کار خود را با یک پوستر جنجالی و متفاوت و یک تریلر مخوف آغاز کرد و به مخاطب این فرمان را داد که با یک اثر کاملاً جنایی و سوررئال طرف است، اما سریال که آغاز می‌شود، ما با یک اثر تماماً اجتماعی سروکار داریم که تفاوتی با دیگر آثار سینما و شبکه نمایش خانگی ندارد.

پس از اینکه مخاطب با ژانر اصلی این سریال درگیر می‌شود، سعی دارد تا با اتفاق‌های مختلف اثر نیز به صورت کاملاً رئال برخورد کند، اما هر چه داستان بیشتر جلو می‌رود، انسان‌های سریال و شخصیت‌ها، غیرقابل باورپذیرتری می‌شوند و در ادامه کارگردان هیچ سعی و تلاشی برای ایرنزی کردن شخصیت‌ها نکرده و تمامی کاراکترها، در غیرقابل درک‌ترین حالت ممکن خود دست‌وپا می‌زنند. چیزی که ما باید به خودمان بقبولانیم، این است که سریال نمی‌خواهد داستان جدیدی برای مخاطب ایجاد و ما را در فضای خود درگیر کند. نویسنده و کارگردان صرفاً اثری ساخته‌اند که بیشتر بر محور ترازوی اختلاف طبقاتی می‌چرخد؛ اختلاف طبقاتی‌ای که دو طرف ماجرا و قصه هم در آن غیرقابل باورپذیر هستند.

این است که سریال نمی‌خواهد داستان جدیدی برای مخاطب ایجاد و ما را در فضای خود درگیر کند. نویسنده و کارگردان صرفاً اثری ساخته‌اند که بیشتر بر محور ترازوی اختلاف طبقاتی می‌چرخد؛ اختلاف طبقاتی‌ای که دو طرف ماجرا و قصه هم در آن غیرقابل باورپذیر هستند. این است که سریال نمی‌تواند این کار را انجام دهد. نویسنده و کارگردان با ساخت این اثر سعی داشتند تا اختلاف دو طرز فکر را نشان دهند، اما دقیقاً جایی بین این دو، گیر می‌کنند و این گونه ایده مانند «خمیر نانی» عمل می‌کند که به خوبی «ورز» داده نشده و کیفیت بالایی ندارد.

این سریال از لحاظ ساختاری نیز به شدت مشکل دارد و صداگذاری فیلم بی‌نهایت اذیت‌کننده است. گاهی اوقات صدا به قدری پایین می‌آید که مخاطب باید ولوم را تا آخر بالا ببرد و بعضی وقت‌ها نیز به صورت ناگهانی صدا بالا می‌آید و بیننده شوکه می‌شود.

تدوین‌ها بشدت زیاد هستند و از نیمه دوم فیلم، مخاطب را خسته می‌کنند در صورتی‌که یک اثر درام، نباید تا این تعداد کات بی‌موقع و پرش بین شخصیت‌ها داشته باشد. شاید اگر با اثر سوررئالی که در پوستر و تریلر دیده‌ایم، طرف بودیم، می‌شد این تعداد کات را منطقی دانست، اما با این ایده و داستان، این اتفاق صرفاً ضعف محسوب می‌شود.

نقد‌ها درباره این مجموعه تنها به منتقدان سینمایی محدود نیست بلکه با نگاهی گذرآمی توان متوجه شد که مخاطب عام و کاربران شبکه نمایش خانگی هم نظرات متناقضی درباره این سریال دارند. در میان صف مخالفان و موافقان سریال «گردن‌زنی» یک موضوع بیشتر جلب‌نظر می‌کند و آن هم ابهاماتی است که برای مخاطب این مجموعه پیش آمده است: ابهاماتی که پای آنها به کامنت‌های موجود در فضای مجازی هم کشیده شده است.

سردرگمی در ارتباط میان کاراکترها و تعداد زیاد شخصیت‌های سریال، از نکات برجسته سریال «گردن‌زنی» است. حتی پرکارترین سوآلات و ابهامات در فضای مجازی هم درباره ارتباط میان کاراکترها و سردرگمی مخاطب در میان تعداد زیاد بازیگران است. با گذشت ۵ قسمت از سریال هنوز ارتباط افراد دو خانواده‌ای که در داستان هستند، مشخص نیست و مخاطب متوجه نسبت‌ها نمی‌شود. از دلایل اصلی این مشکل این است که نه تنها شخصیت‌ها معرفی نشدند، بلکه سعی و گرمیم برخی بازیگران از ارتباطی که میان‌شان وجود دارد، دور است. ارتباطات و تناقض شخصیت‌ها فقط به نسبت‌های خانوادگی محدود نمی‌شود، بلکه جزئیاتی در کاراکترها و خرده روایت‌های مربوط به آنها وجود دارد که هرچه بیشتر داستان «گردن‌زنی» را رنگ و از واقعیت یک قصه جنایی دور می‌کند.

از طرفی ما با دو خانواده متمول روبه‌رو هستیم. افرادی که هیچ چیز درباره گذشته‌شان نمی‌دانیم و تنها می‌بینیم که از مرگ عزیزانشان در سوگ هستند؛ سوگی ناباورانه. اما همین افراد دسته‌جمعی ساعت‌ها در یک گاراژ متروکه دور یک جنازه که خودشان به قتل رسانده‌اند، جمع می‌شوند و حرف می‌زنند؛ کاش سازندگان سریال ما را هم در جریان زندگی و سرگذشت ۱۰ کاراکتری که در این خانه زندگی می‌کنند، بگذارند تا برخی سکانس‌ها و خرده‌روایت‌ها حداقل با توجه به شخصیت‌پردازی، اندکی رفع ابهام شود. معمولاً سریال‌های نمایش خانگی به دلیل تعداد قسمت کمتر، در قسمت‌های ابتدایی باید قلاب خود را به خوبی برای مخاطب بیندازند. اما حالا یک سوم از «گردن‌زنی» طی شده و قصه پرابهامی مانده که پیش نیز نمی‌رود.

• **عکس:** میراث‌آریا



فرش قرمز

«سماق» در پاییز

روستای زناسوج

«سماق» مهم‌ترین محصول روستای

«زناسوج» در استان قزوین

است، تا جایی‌که عمده پوشش گیاهی این روستا را درختچه‌های این محصول تشکیل می‌دهند.

عکس: میراث‌آریا